

## درس: تاریخ اندیشه ها و عمل تربیتی در اسلام و ایران (بخش اول) دوره باستان

درس : تاریخ اندیشه ها و عمل تربیتی در اسلام و ایران بخش اول:

آموزش و پرورش در دوره باستان ایران

پژوهش و بررسی زندگی گذشتگان راهگشای زندگی ما و آیندگان است و آنان که گذشته خود را فراموش کنند محکوم به تکرار آن هستند . حال که مقدمه حرکت به سوی آینده تفکر در گذشته است ، پس باید گذشته را خوب شناخت ، از آن درس گرفت و پند آموخت با این برداشت ، وظیفه آموزگاران و متولیان آموزش و پرورش که قاعداً از طبقه روشنفکر جامعه اند ، آن است که :

۱- میراث فرهنگی و آنچه را که از گذشتگان بازمانده است اخذ کنند ۲ - ضرورت ارزیابی و ارزش سنجی میراث فرهنگی را همیشه در نظر داشته باشند ۳- میراث فرهنگی را پالایش کرده از عیب و نقص احتمالی پاک کنند و چیزی بر آن بیفزایند ۴- میراث فرهنگی را کاملتر ، صحیح تر و پر بارتر به نسل بعد ، به گونه ای تحویل دهند که آیندگان نیز همین روند را با دقت دنبال کنند.

به فرزندان خود بیاموزند با سعه صدر و با دید عقلایی به بررسی بپردازند و از تعصبات جاهلانه و تنگ نظریها که آفتی بزرگ بر سر راه تکامل یک جامعه است ، بپرهیزند. دانشمندان ، تاریخ را علم مطالعه و تکامل جامعه بشری برای پند آموزی در راه آینده تعریف کرده اند. بخشی از میراث فرهنگی هر جامعه ، تاریخ آموزش و پرورش آن جامعه است.

تاریخ آموزش و پرورش دو وظیفه را پیشنهاد می کند.

الف) بازیابی گذشته

ب) نوسازی آن در شرایط حاضر

آموزش و پرورش در کشور ما از زمان های پیش از اسلام ( دوره باستان ) آغاز شده و پس از طلوع اسلام با مایه گرفتن از تعالیم حیات بخش اسلام به عنوان نقطه عطفی نورانی در تمدن بشر مطرح شده است . اصولاً فرهنگ ایران و اسلام هر دو از یکدیگر متأثر شده اند و این نوع بهر گیری مقبول است. این بهره گیری و تأثیر در جهت پویایی بوده ، نه به صورت جریانی یک طرفه از این سو یا از آن سو! به گونه ای که شناخت یکی بدون دیگری تقریباً ناممکن است. فرهنگ امروزی ما دارای دو بال ایرانی و اسلامی است.

مرحوم دکتر عیسی صدیق پنج اهمیت برای تاریخ فرهنگ (آموزش و پرورش ) ذکر کرده است : الف) نحوه ترقی فکر بشر و شناخت مسأله پرورش در هر دوران ب) تاریخ فرهنگ گذشته ، پایه و اساس آموزش و پرورش امروز است ج) راهی برای شناخت اصول و فلسفه پرورش جامعه است د) محرک بزرگ اخلاقی است ه) سوابق نهادهای فرهنگی را مشخص می کند نکات اساسی آموزش و پرورش در دوره باستان

منظور از دوره باستان در ایران همانا از زمان پیدایش خط و آغاز تاریخ نگاری تا طلوع اسلام است که با مطالعه این دوران نتایج زیر بدست می آید:

- ۱-بومیان این سرزمین پیش از ورود آریاها ، با فرهنگ و تمدن ایلام ، بابل و آشور آشنا بودند
- ۲-تاریخ مکتوب ایران اعم از سنگ نوشته ها ، روی ظروف و غیره از سده هشتم پیش از میلاد آغاز می شود
- ۳-در حدود چهارده سده ، سلسله هایی مانند مادها ، هخامنشیان ، سلوکی ها ، اشکانیان ، و ساسانیان بر پهنه ایران و حتی کشورهای مجاور فرمانروایی کردند.
- ۴-مردم در برخی زمانها از آزادی نسبی برخوردار بودند ولی در برخی موارد حکومت های خود کامه عقیده خود را به مردم تحمیل می کردند و عدالت اجتماعی برقرار نبود.
- ۵-دولت هخامنشی بیش از سایر حکومت ها به اخلاق و به جهاتی ، به دین توجه داشت.
- ۶-ساسانیان به ملی گرایی روی آوردند و پادشاهان برای تثبیت پایه های حکومت از دین و آیین زردشتی بهره گرفتند . ساسانیان نیای خود را دارای فره ایزدی می دانستند . اوج طبقه گرایی را در دوران ساسانیان شاهدیم.
- ۷-برجسته ترین آیینی که ایرانیان با آن شناخته می شوند آیین زردشت «زرتشت» است.
- ۸-ترکیب فرهنگ های ایرانی و اسلامی موجب حفظ و نگهداری و پر بارتر شدن بسیاری از آداب و رسوم شد.

سیر تحول خط در دوره باستان

هر خط ، به طور کلی مراحل زیر را تا به امروز پیموده است : ۱- خط تصویری : تصویر خورشید را نشانه لفظ روز و تصویر ماه را نشانه لفظ شب می دانستند . ۲- خط هجایی : حالت ساده شده تصاویر با علائم و نقوش ویژه ای که در واقع با هجی کردن کلمات آغاز شده است . ۳- خط الفبایی : مرحله تکامل خط که امروزه با تغییراتی مورد استفاده قرار گرفته است.

در ایران ، ابتدا مادها ( حدود سده هفتم پیش از میلاد ) تلاش کردند تا خط میخی قدیم را از حالت نموداری به حالت الفبایی در آورند. خط میخی ایرانی ۴۳ حرف دارد که ۳۶ نشانه آنها الفبا و ۷ نشانه دیگر نوعی پندار نگاری است. ( مانند خدا ، اهورا مزدا ، زمین ، کشور و شاه )

#### انواع خط های باستانی

۱- خط میخی : از آغاز فقط در سنگ نوشته ها به کار رفته و به تدریج متروک شده است . این خط توسط سومریان اختراع شد و در دوران هخامنشیان در ایران رواج یافت . نمونه های این خط در بیستون ، تخت جمشید و مصر پیدا شده است.

۲- خط دین دبیره : این خط ، خط نوشته های دینی ساسانی بوده و از کاملترین نمونه خطهای الفبایی است . خط کنونی اوستایی در زمان ساسانیان از خط پهلوی گرفته شد . این خط تا به امروز کاملترین خط جهان شناخته شده است.

۳- خط آرامی: این خط پایه و اساس خطهای پهلوی اشکانی و ساسانی بوده است در دوران اشکانیان برای نوشتن از خط پهلوی اشکانی و خط یونانی استفاده می شد و سکه هایی با این خط یافت شده است. با ظهور مانی یعنی از ۲۶۵ میلادی به بعد خط دیگری به وجود آمد . ابتکار مانی در زمینه خط بسیار مهم بود . او رسم الخطی پدید آورد که مناسب با تلفظ و معادل با صوت ها و حرکت های زبان پهلوی بود. جهت نگارش خط ها

۱- خط میخی به شکل افقی و یا عمودی نوشته می شد . این خط که بر گرفته از خطهای سومری ، کلدانی ، و آشوری است که دارای ۴۱ علامت بوده و از چپ به راست نگاشته می شد و تا دوره اشکانی رواج داشت

۲- خط پهلوی : الف) پهلوی اشکانی      ب) پهلوی ساسانی که هر دو از چپ به راست نوشته می شد.

۳- خط اوستایی : این خط که دارای ۴۰ علامت بود و از راست به چپ نوشته می شد. کاملترین و آسانترین نوع خط بود . این خط ، به خط زند نیز معروف است.

۴- خط سُعدی: شبیه به پهلوی که از آرامی گرفته شده است.

۵- خط مانی : شبیه به پهلوی که از آرامی گرفته شده است.

#### سیر تحول زبان در دوران باستان

می توان گفت که زبان باستان ، دو شاخه اصلی داشته است:

۱- زبان هندی باستان یا زبان سانسکریت که کتاب مقدس ودا با آن نوشته شده است.

۲- زبان و خط اوستایی که کتاب مقدس زرتشت یعنی اوستا با آن نوشته شده است . کهن ترین بخش های اوستا سرود های مذهبی گاتهاست که بخشی از آن منسوب به خود زردشت است . گاتها منظوم بوده و پیرامون پرستش اهورامزدا و نفی پرستش دیوهاست . این زبان ، به زبان ایرانی های شرقی نزدیک بوده و در دوره ساسانی چندان قابل فهم نبود . زبان فارسی باستان برادر زبان اوستایی و زبان سانسکریت است . این زبان مادر زبان پهلوی ( فارسی میانه ) است ، پس زبان پارسی امروزی نوه زبان پارسی قدیم است .

برخی از کتیبه های دوران هخامنشی به خط های میخی ، ایلامی و بابلی هستند و بزرگترین کتیبه جهان ، کتیبه داریوش بزرگ و به خط میخی در بیستون است . زبان پارسی موسوم به زبان وسطی ( زبان پهلوی اشکانی ) بیشتر در نواحی شمال و شرق ایران رواج یافت . زبان پارسی را به خط آرامی می نوشتند ، نام دیگر این زبان (پهلوانیگ) بود . زبان پهلوی دوران ساسانی زبانی کاملتر و تقریباً دارای همان ویژگی های دوره پهلوی اشکانی بود .

هدف آموزش ها در ایران باستان

در کتاب دینکرت ( از کتاب های دینی زردشتی در سده های اولیه اسلامی ) چنین آمده است : پرورش را باید مانند زندگی مهم شمرد ، هر کس باید به وسیله پرورش و فراگرفتن و خواندن و نوشتن خود را به پایگاه ارجمند رساند و با رعایت دستورات دینی و استفاده از پندنامه ها ، قانون و نظم را نگه دارد . بر پایه نوشته مینوی خرد : هر کس انتظار داشت که فرزندش بر افتخار خانواده و میهنش بیفزاید . پند نامه زردشت نیز پدر و مادر را مسئول پرورش فرزند شناخته و عقیده دارد نتیجه کارها ی نیک کودک به والدین نیز می رسد .

هدف های پرورشی در ایران باستان

۱- خدمت به اجتماع و کشور

۲- خدمت به خانواده و کمک به والدین و مسئولیت پذیری

۳- بهبودی آموزش و پرورش شامل سه بخش « اخلاق و دین ، ورزش و پرورش بدنی ، خواندن ، نوشتن و حساب کردن » و خاص طبقات ویژه ای بود .

انواع آموزش ها در ایران باستان

الف) آموزش دینی و اخلاقی نخستین ، رسمی ترین و همگانی ترین نوع آموزش در ایران باستان ، آموزش دینی و اخلاقی بود که بیشتر در مراکز مذهبی آموزش داده می شد . بر اساس همین باور ، مراکز مذهبی و نگارش کتاب های دینی مانند گرد آوری و توجه به اوستا و قرار دادن موقوفه هایی برای آتشکده ها ، در ایران باستان فراوان بودند . در پند نامه بزرگمهر آمده است : هر کس باید یک سوّم از شبانه روز را صرف پرورش دینی کند . در سنن بلوغ ، آموزش دینی از خانه با آتشکده ها و گذار می شد . در پرورش اخلاقی ، نکته مهم توجه به راستی بود . هر

دوت مورخ یونانی نوشته است : ایرانیان ، سه مطلب را به فرزندان خود می آموختند : سواری ، تیر اندازی ، راستگویی ، این آموزشها بیش از آنچه که جنبه نظری داشته باشد ، به صورت عملی فرا گرفته می شد.

ب) آموزش اداری و کشوری برای اداره کشور پهناوری مانند ایران باستان ، نیاز به مدیرانی بود که بتوانند هدفها و سیاست های دولت مرکزی را اجرا کنند . بر این اساس ، پرورش و آموزش کار گزاران ، حتی از طبقه اشراف و درباریان لازم بود. برای نمونه، در زمان هخامنشیان برای اداره کشور که به ۲۸ استان «ساتراپ» تقسیم می شد و اداره طبقات اجتماعی گوناگون مانند درباریان ، روحانیون ، دامداران ، بزرگران ، صنعتگران و سرانجام سپاهیان ، لزوم پرورش مدیران و مسئولان مطلع ، متبحر و با تجربه احساس می شد . هردوت مورخ یونانی می نویسد : مخترع پست و چاپار ، ایرانیان دوره هخامنشی بودند و هیچ انسانی به سرعت پیک پاریسی نمی تواند مسافرت کند . حتی در دربار هخامنشیان نوعی روزنامه « که نشانه ای از توجه به خبر گیری و خبر رسانی است » وجود داشت.

ج) آموزش نظامی کورش ارتشی را آموزش داد و مهیا کرد که عبارت بودند از : سواره نظام ، پیاده نظام و ارباب های جنگی . علاوه بر این سپاه جاویدان و گارد شاهنشاهی نیز از جمله ارتشیان باستان بودند . از زمانی که فنیقی ها تابع حکومت هخامنشی شدند به دستگیری آنان ، ارتش ایران دارای نیروی دریایی کار آزموده و آموزش دیده شد. در آیین نامک که از دوران ساسانیان به جای مانده ، روش صحیح تیر اندازی و برخی فنون نظامی توضیح داده شده است . ژان گازه فرانسوی می گوید : شاپور اول برای ساختن و یاد دادن روش استفاده از منجنیق سه استاد را از حکومت روم در خواست کرده بود . امام شوشتری در مجله بررسیها ، وظایف فرماندهی ، شیوه شبیخون زدن به دشمن ، چگونگی خبر گیری و دیگر مسایل نظامی دوران باستان را به تفصیل نوشته که خود ، گویای توجه به آموزش نظامی در ایران باستان است.

د) آموزش سیاسی با توجه به متن اعلامیه حقوق بشر کوروش ، می توان گفت مبانی اصولی آموزش سیاسی در ایران بر محور آزادی فردی ، عدالت اجتماعی ، تساوی حقوق ، نگرهبانی مرزها ، احترام به مقدسات ملل و ادیان و تعهد نسبت به روابط صحیح بین الملل و آزادی عقاید بوده است. پروفیسور گیر شمن می گوید : با ظهور او (کوروش) نسیمی در جهان وزیدن گرفت و انسان دوستی و نظم و قانون را جانشین آنها (ظلم و جنایات) ساخت. گزنفون در کوروش نامه می نویسد : اطفال به مکتبها می رفتند تا ادب بیاموزند و رؤسا و مدیران و مسزولین اکثر اوقات روز مراقب حال آنان بودند و قضاوت و عدالت را میان آنان اجرا می کردند . او در جای دیگر می گوید : در قوانین ایران به مصالح کوروش بزرگ دستور داد استان داران قوانین هر استان را گرد آوری کنند و برای او بفرستند . کوروش از آن نوشته ها قانونی کلی و جامع در همه زمینه ها تهیه کرد . همچنین ، داریوش کبیر دستور داد تا از مجموعه قوانین کشور های تابعه و قوانین کشورهای بیگانه ، متناسب با وضعیت آن روز کشور ایران ، یک قانون اساسی جامع فراهم کنند . نوشتن مفاد تعهد نامه ها به زبانهای گوناگون دلیلی است بر این که دیپلماسی آن روزگاران

در حد بالایی از رشد سیاسی بود و از این رو ، سیاست مداران ایران نیز می بایستی با زبان های بیگانه آشنایی داشته باشند . جاحظ مورخ عرب می گوید : اعراب آداب و رسوم مناسب و قوانین و رمز حکومت را از ایرانیان آموخته اند.

ه) آموزش صنعتی و حرفه ای شاید تنها وجود اشیاء فلزی از طلا ، نقره ، مس و غیره که در کشفیات باستان شناسی به دست آمده و در موزه های دنیا موجود است برای اثبات توجه ایرانیان به صنعت و هنر و حرفه کافی باشد . گزنفون می نویسد : در شهرهای بزرگ ساختن اشیاء مختلف به عهده صنعتکاران مخصوصی بوده است . بنا به گفته پروفیسور انسی مان انگلیسی : هیچیک از شاخه های صنعت و هنر اروپایی سده های میانی را نمی توان دید که نفوذ و تأثیر هنر دوره ساسانی در آن دیده نشود . با توجه به مداراک تاریخی ، هنر و دانش سفال گری ، فلزکاری ، بافندگی ، چوب و شیشه و حتی کاغذ سازی در دوران باستان از اهمیت برخوردار بوده و کار گزاران برجسته مورد تقدیر و تشویق قرار می گرفتند . اکنون فرشی در موزه آرمینا ژ لنینگراد وجود دارد که بنا بر عقیده رودینکو متعلق به دوران هخامنشی و حتی سده های پیش از آن است . این فرش به نام محل پیدا شدن آن به پازلیک معروف است .

و) آموزش بهداشت و نیرومندی این آموزش بر اساس باورها ی دینی بود و جنبه ملی نیز داشت . ایرانیان تندرستی و نیرومندی را از آهورا مزدا می دانستند و هنگام نبرد از او یاری می طلبیدند . کودکان از ۶-۵ سالگی به تمرین تیر اندازی می پرداختند و در سنین بالاتر آموزش های سنگین تر ورزشی را می آموختند .

ز) آموزش هنری پروفیسور پوپ می گوید : هنر ، هدیه دایم ملت ایران به تاریخ جهان بوده است . گردن بندهای زرین لرستان و مهره های شیشه ای مکشوفه آذربایجان گرفته تا گوشواره های مکشوفه در لرستان و ستونهای تخت جمشید و کنده کاریها و حجاریها همه و همه نشانگر توجه و علاقه ایرانیان به تکامل این هنر و استفاده از هنر سایر ممالک بوده است . این هنر بیشتر در اختیار درباریان بوده است . مکتب های نقاشی مانی و پیکر نگاری آن و استفاده از رنگها و مینیاتورهای مکشوفه و پیکر تراشی های طاق بستان ، تخت جمشید ، دست ساخته ها ، مجسمه های مفرغی ، مرمری ، حکاکی ، مهر سازی ، سکه زنی و ... بیان کننده علاقه و توجه به آموزش و رواج انواع هنرهای آن زمان در ایران باستان در اندازه بالایی است . پروفیسور کامرون آمریکایی بر اساس بررسی سی هزار لوح گلی به دست آمده از تخت جمشید که در موزه دانشگاه شیکاگو نگهداری می شود ، می نویسد : تمدن و فرهنگ ایران باستان به گونه ای بوده که در زمینه های نجوم ، ریاضی ، کارهای ساختمانی ، گاه شماری پیشرفت زیادی داشته اند . در برخی لوحه ها دستمزد صنعت گران و کار گران به خط ایلامی مشاهده شده و اسامی کارکنان آن زمان در این لوح ها به خط پارسی است .

ح ) آموزش دختران در کتاب ماتیکان هزار داستان آمده است عده ای از بانوان از یک قاضی مسأله ای را می پرسند و چون او نمی تواند پاسخ گوید ، اعلام می دارند جواب در شرح و تفسیر مغان ثبت شده است . این مطلب می رساند احتمالاً گروهی از زنان اجازه داشتند در امر قضا و داد گستری مطالعاتی داشته باشند ، چنان که عده ای از دختران

درباری نیز به آموزش امور سیاسی پرداخته بودند. در دینکرات به نقل از اوستا آمده است: به دختران باید خانه داری آموخت.

آموزش و پرورش در دوره‌ی هخامنشی:

در دوره‌ی هخامنشی تعلیم و تربیت در خانواده، آتشکده و آموزشگاه درباری صورت می‌گرفت. «دوران تحصیل از سن‌های ۵ تا ۷ سالگی آغاز می‌شد و در چنین سنی کودک مرحله‌ی نخست آموزش را در محیط خانواده می‌گذراند و برای ورود به مدرسه و دوره‌ی آموزش عمومی و همگانی آماده می‌شد.

زمان تحصیل و مدت آموزش در این دوره سه مرحله بود که به نسبت رشد و قوای جسمانی و ذهنی روحیات و اهداف و نیازهای اجتماعی متغیر بود.

مرحله‌ی اوّل - آموزش خانوادگی، که طی آن مهم‌ترین و اساس شالوده‌ی تربیت و آموزش ایجاد می‌شد و مادر وظیفه‌ی سنگینی بر عهده داشت. در این مرحله سعی بر این بود که آداب و رسوم به طفل آموزش داده شود و از معاشرت با همپای‌های ناباب و ناشایست جلوگیری شود.

مرحله‌ی دوم - آموزش عمومی، از هفت سالگی آغاز و تا ۱۵-۱۴ سالگی ادامه داشت. در این دوره آموخته‌های محیط خانواده شکل و قوام می‌گرفت و معلمان نقش راهنما داشتند. علاوه بر آموزش‌های نظری به آموزش‌های علمی و تربیت بدنی نیز پرداخته می‌شد.

مرحله‌ی سوم - آموزش اختصاصی، که با بلوغ و رشد هیجانات در فرد مصادف بود. در این مرحله استعدادها شناسایی و با توجه به استعداد فرد رشته‌ی تخصصی به او آموزش داده می‌شد.

آموزش و پرورش در دوره‌ی اشکانی

در دوره‌ی اشکانیان روحانیان زرتشتی نه تنها وظیفه‌ی آموزش دینی کودکان را به عهده داشتند، بلکه وظیفه داشتند آن‌ها را به حرفه و فن و دانشی دیگر نیز بیارایند. این‌که همه کس حق فراگیری همه‌ی دانش‌ها را نداشتند، مربوط به عقیده‌ی زرتشت نیست، بلکه مربوط به شیوه‌ی برخورد زمامداران و اهداف متفاوت آن‌ها بوده است.

در کتاب وندیداد ۱۱، که بخشی از اوستا است، زمان تشکیل کلاس‌ها اوایل روز، اواخر روز، اوایل شب، اواخر شب، و موقع استراحت، بخش میانی روز و بخش میانی شب ذکر شده است.

نظام آموزش و پرورش تا دوره‌ی ساسانیان کمابیش به همین صورت ادامه داشت و روش تعلیم و تربیت در آن دوران شفاهی بود و حفظ کردن و به خاطر سپردن مهم‌ترین عناصر را تشکیل می‌داد.

آموزش موضوعاتی چون: نیروی بدنی، قناعت نفس، جوان‌مردی، سلحشوری، شرافت ملی و میهن‌پرستی، عمده‌ترین پایه‌ی نظام آموزشی را تشکیل می‌داد. آموزش و پرورش در دوره‌ی ساسانی در دوره‌ی ساسانیان آموزش و پرورش تنوع زیادی گرفت. «علم و دانش به شاخه‌های گوناگون تقسیم شد و آموزش مذهب زرتشت مورد تأکید

قرار گرفت. کودکان موظف شدند اصول آیین باستان را بیاموزند و از همه مهمتر آموزش مهارت‌های فنی و هنری بود و کودک ایرانی موظف بود حرفه و پیشه‌ی پدر را بیاموزد و به ارث برد.

در این دوره آموزش‌گاه درباری ویژه‌ی شاهزادگان و پسران نجیبان و اشراف و اعیان بود و برای دولت، خدمتگزار تربیت می‌کرد. درس از سحر آغاز می‌شد. کودک از ۷ سالگی به مدرسه می‌رفت و تا ۱۵ سالگی تحصیل می‌کرد و چون سن بلوغ ۱۵ سال بود، پس از آن موظف به تکالیف دینی بود. آموزش برای شاهزادگان و نجیبان تا ۲۰ یا ۲۴ سالگی ادامه داشت برنامه‌ی تعلیم و تربیت شامل سه بخش بود:

۱. دینی و اخلاقی ۲. تربیت بدنی ۳. خواندن و نوشتن و حساب کردن.

علاوه بر این به کودکان چوگان‌بازی، سوارکاری، تیراندازی، شکار و شنا می‌آموختند. البته خواندن و نوشتن و حساب کردن تنها به عده‌ی معدود و خاصی یاد داده می‌شد که شامل: فرزندان نجیبان و موبدان بود که برای فرماندهی سپاه و حکمرانی، [امور] اداری و نگهداری دفترها و دیوان و حساب و مالیات تربیت می‌شدند.

کودکان هر سحر با صدای آلات و ادوات برنجی از خواب برمی‌خاستند و در گروه‌های ۵۰ نفری یک فرسنگ می‌دویدند و سپس آب و نان و تره و نمک و عسل و نان شیرینی می‌خوردند. آنگاه معلم با صدای بلند حکایاتی از بزرگان نقل می‌کرد و شاگردان در آن مورد به بحث و گفت‌وگو می‌پرداختند.

عصرها نیز به تربیت عملی چون: نشاندن درخت، آماده کردن سلاح، تیراندازی، سوارکاری و... می‌گذشت. دختران طبقات عالیه در دوره‌ی ساسانیان علاوه بر آموزش خانه‌داری، سوارکاری و تیراندازی و چوگان‌بازی می‌آموختند؛ همچنین ادبیات و موسیقی و تحصیلات نظری به آنان آموزش داده می‌شد.

تفاوت آموزش و پرورش دوره هخامنشی با ساسانی

تفاوت عمده‌ی آموزش و پرورش هخامنشی با ساسانی، همانا توجه و نفوذ بیش از اندازه‌ی روحانیان زرتشتی و آموزش مراسم دینی در دوره‌ی ساسانی بود. در حالی که در دوره‌ی هخامنشی به همه‌ی آموزش‌ها، به ویژه آموزش‌هایی که به زندگی اجتماعی و کار و حرفه و جنگ مربوط بود، توجه می‌شد.

پرورش بدنی و اخلاقی و روانی و اجتماعی را از محاسن و انحصاری و تقلیدی بودن آموزش، به ویژه در دوران ساسانیان، را از معایب آموزش و پرورش در ایران باستان برشمرده‌اند.

محدودیت‌های آموزش و پرورش در دوران باستان

۱- آموزش در انحصار اعیان و اشراف بود.

۲- دانش آموخته‌ها سعی می‌کردند دانش خود را از مردم مخفی کنند.

۳- در آموزش روش القای عقیده و اندیشه حاکم بود.

۴- هیچ کس حق نداشت از وراثت و مرز نظام طبقات فراتر رود



## درس: تاریخ اندیشه ها و عمل تربیتی در اسلام و ایران (بخش دوم)

### دوره اسلامی

درس : تاریخ اندیشه ها و عمل تربیتی در اسلام و ایران بخش دوم:

دوره اسلامی و ویژگیهای آن پیشینه بررسی تاریخ تعلیم و تربیت به معنای بررسی حول عقاید و نهادهای آموزش و پرورش در همه ادوار و اقوام، کار بزرگی است؛ به همین دلیل به تحول تعلیم و تربیت تنها در عرصه‌هایی اشاره می‌کنیم که به گونه‌ای با نظام تعلیم و تربیت اسلام در ارتباط بوده‌اند. ایران باستان تمدن ایرانی تاریخی بسیار طولانی به قدمت ۲۵۰۰ سال دارد. ظاهراً از دوره هخامنشی یعنی از قرن ششم پیش از میلاد، بیشتر مردم ایران باستان پیرو آئین زرتشت بودند. با توجه به شعار اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک، که سه اصل مهم دین شمرده می‌شد، هدف اصلی آموزش و پرورش، آماده ساختن کودکان برای اجرای این سه اصل بود.

آموزشگاه‌های درباری، خانواده و آتشکده‌ها مراکز مهم تعلیم و تربیت بودند که در دوره ساسانی دانشگاه‌هایی نظیر، دانشگاه جندی شاپور به آن افزوده شد. خواندن، نوشتن، حساب کردن، اسب سواری، تیراندازی و ... به کودکان و نوجوانان آموخته می‌شد و روش عمده آموزش و پرورش، شفاهی، حفظی و تلقینی بود.

#### قرون وسطی

این اصطلاح به دوران نسبتاً طولانی (حدود ده قرن) اطلاق می‌شود که بین دوران باستان و عصر جدید تاریخ غرب واقع شده است. در این دوره اروپا و غرب از لحاظ اجتماعی، فرهنگی و علمی وضع نابسامان، آشفته و تاریکی داشت تا آنجا که این سال‌ها را قرون تاریک نیز می‌نامند. البته در همین دوران به برکت اسلام، مسلمانان در اوج درخشش علمی و فرهنگی قرار داشتند. در قرون وسطی نظام آموزش و پرورش در غرب بسیار محدود بود و تقریباً تعلیم و تربیت خاصی وجود نداشت. بر اثر تماس غرب با مسلمانان تحولی در نظام تربیتی مغرب زمین پدید آمد که مهم‌ترین جلوه آن تأسیس مدرسه‌ای در کاخ سلطنتی بود.

مقدمه هدف تربیت از دیدگاه اسلام، انسان بارآوردن و انسان نگاه داشتن همه افراد آدمی است. اسلام به تربیت همه جانبه فرد معتقد است، یعنی فردی که دست، قلب، مغز او با هم تربیت شوند یعنی هم کار و هم هنر بدانند (دست) و هم از تعادل عاطفی برخوردار باشد (قلب) و بتواند درست و منطقی بیندیشد و دآوری کند (مغز). پس تربیت فرایندی است که در سراسر عمر انسان اتفاق می‌افتد و جنبه صعودی و تکاملی و رشدی دارد. بدین معنی که هر چه جلوتر می‌رویم فرد شکوفاتر می‌شود.

وقتی گفته میشود تعلیم و تربیت هدایت فرد است یعنی: به فرد کمک شود که بهتر تشخیص دهد در یک جمله ساده حضرت علی می‌فرماید: پست ترین علم آنست که در سطح کلمات و زبان متوقف شود یعنی فرد تنها چهار کلمه یا

چند جمله را حفظ نماید. در جای دیگری می فرمایند: “وَأَرْفَعَهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَالْأَرْكَانِ” یعنی: والاترین درجه علم آنست که در اعضا و ارکان وجود انسان ظاهر شود.

برترین اهداف تربیت اسلامی را قرآن کریم در آیه دوم سوره جمعه اینگونه مطرح کرده است: هدف از بعثت پیامبران و رسولان: الف – آگاه ساختن انسانها از نشانه های الهی

ب – تزکیه آنها

ج- علم آموزی به آنها

اگر در ادیان دیگر تربیت وجود دارد صرفاً به تربیت دینی پرداخته است اما تعلیمات دینی الزاماً به تربیت دینی منجر نمی شود اطلاعات دینی نیازمند به الگو هستند. مربی باید تجسم آموزه ها باشد نه منتقل کننده حجم اطلاعات زیاد.

ابعاد شخصیتی انسان عبارتند از:

۱- بعد فکری و عقلانی

۲- بعد فطرت

که در همه انسانها وجود دارد به عنوان موتور حرکت راه را به انسان نشان می دهد. به غیر از بعد معنوی ، انسان بعد اخلاقی هم دارد که پیامبر گرامی اسلام فرمودند: ( اِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْخَلْقِ ) من مبعوث شدم برای اینکه زمینه های اخلاقی بندگان خدا را کامل نمایم یعنی رشد اخلاقی را در میان بندگان ایجاد نمایم .

۳- بعد اجتماعی

۴- بعد عاطفی

پس تعلیم و تربیت یعنی هدایت فرد در بعد فکری و عقلانی ، معنوی و اخلاقی ، بعد اجتماعی ، بعد عاطفی و هدایت فرد در بعد بدنی و این نشان دهنده جامعیت اسلام است.

اسلام برای بررسی نظام تعلیم و تربیت در اسلام باید به اوضاع فرهنگی و تربیتی عربستان قبل از اسلام نگاهی داشت. پیامبر اسلام (ص) در دهه اول قرن هفتم میلادی به رسالت مبعوث گشت. دو دولت متمدن آن زمان یعنی روم و ایران، دارای نظام تعلیم و تربیت طبقاتی و فاقد آرمان اخلاقی صحیحی بودند و همچنین به اوضاع نابسامان تعلیم و تربیت در اروپا و غوطه‌وری مردم در جهل و خرافه اشاره شد.

هنگام بعثت پیامبر اسلام (ص) کمتر نشانی از آموزش و پرورش در عربستان وجود داشت و شعر جاهلی که تجلی نظام تعلیم و تربیت عرب بود، از عشق، شراب، جنگ، مذمت زنان و ... آکنده بود. در آستانه قرن هفتم میلادی با درخشش خورشید بعثت، دفتر تعلیم و تربیت به گونه‌ای دیگر ورق خورد. نخستین آیات وحی با خطاب ( اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ . خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ. اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ. عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ) نازل شد و به

این ترتیب تعلیم و تربیت منشأ الهی یافت. این آیات به عنوان سند مدون تعلیم و تربیت بر دو عنصر بنیادین تعلیم و تربیت؛ یعنی کسب دانش معرفت از یک سو و تعالی روح و کمال انسانی از سوی دیگر تأکید می‌کند. با مطالعه اجمالی این کتاب بزرگ می‌بینیم که بخش عمده آن به طور مستقیم درباره مباحث تربیتی است و بخش‌های دیگر هم وجهه تربیتی دارند.

خانه، به عنوان کانون نشر معارف دین میان مسلمانان قدمت تاریخی دارد؛ مکتب و مسجد نیز از مراکز مهم تعلیم و تربیت به شمار می‌رفتند.

مسلمانان بحث‌های جستجوگرانه خود را از قرآن آغاز کردند که مهم‌ترین و نخستین سند مدون تعلیم و تربیت است. کتابت، قرائت، تفسیر قرآن و علومى مانند تاریخ، اخلاق، کلام، فیزیک، ریاضی، شیمی و ... حاصل تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم شیوه تربیت خاص قرآن کریم است.

تدوین کتاب آداب المتعلمین توسط محمد بن سخون تونسی (قرن ۳ هـ) نشان می‌دهد که آموزش و پرورش به صورت یک سیستم در آمده بود. آداب المتعلمین و اخلاق ناصری از خواجه نصیرالدین طوسی (قرن ۷ هـ) نیز در خور ذکر است.

بحث تعلیم و تربیت، بحث ساختن افراد انسان است. یک مکتب که دارای هدف‌های مشخص است و مقررات همه جانبه‌ای دارد و به اصطلاح، سیستم حقوقی، اقتصادی و سیاسی دارد، نمی‌تواند سیستم آموزشی خاصی نداشته باشد؛ زیرا مکتبی که می‌خواهد در بین مردم، یک نظام خاص را پیاده کند، به طور قطع این‌ها را برای انسان می‌خواهد؛ اعم از اینکه فرد انسان هدف باشد یا جامعه انسانی. نویسنده کتاب تاریخ عرب و تمدن اسلامی، می‌نویسد: درحالی‌که اسلام انتشار می‌یافت و پرچم آن در سرزمین‌ها و شهرهای آن روز افراشته می‌شد، علی بن ابی‌طالب (ع) کوشش خویش را در تربیت و جهت دادن فعالیت نژاد عرب صرف می‌کرد و می‌کوشید که آن را در مسیر علمی رشد و نمو دهد؛ به همین منظور، با پسر عمویش عبدالله بن عباس در مسجد جامع به القای مباحثات هفتگی در علم و فلسفه پرداخت. آنجا مرکز همه علوم شمرده می‌شد و حدیث و بلاغت و فقه تدریس می‌گردید.

تعلیم و تربیت کودکان در اسلام: حضرت علی (ع) می‌فرماید: کودک هفت سال آزاد است و هفت سال مورد ادب و توجه و هفت سال دیگر مورد خدمت و یاور است» (بحار الانوار ج ۲۳ ص ۶۵) از روایات اسلامی استفاده می‌شود که آغاز تعلیم مدرسه ای کودک در هفت سالگی است.

امام صادق (ع) می‌فرماید: کودک هفت سال بازی می‌کند و هفت سال خواندن و نوشتن می‌آموزد و هفت سال (مقررات زندگی) حلال و حرام را یاد می‌گیرد. (اصول کافی ج ۶ ص ۴۷ و ۴۶) در هفت سال دوم کودک آمادگی لازم را برای فراگیری معلومات و آداب اسلامی پیدا می‌کند. نکته ای که باید در همه مراحل در نظر گرفته شود،

این است که محتوای آموزشی و تعلیم باید با مسائل روز و مورد نیاز فراگیران و نیز شرایط محیطی و اجتماعی آنها مرتبط باشد.

حضرت علی (ع) می فرمایند: فرزندان خود را به عادات و آداب خود مجبور نکنید؛ زیرا آنها برای زمانی غیر از زمان شما خلق شده اند.» (نهج البلاغه گفتار ۲۴۰)

تربیت و پرورش کودکان یکی از اموری است که در سنت اسلامی بسیار مورد اهمیت واقع شده است .

۱- فطرت کودکان : از جمله مهمترین نکاتی که درخصوص آموزش دینی کودکان در روایات آمده است ، مساله فطری بودن توجه به دین و خداست. رسول اکرم (ص) فرمود: «هر نوزادی با فطرت خدایی به دنیا می آید و پرورش می یابد ، مگر این که پدر و مادر او را به سوی یهودی گری یا مسیحی گری بکشانند.» (بحارالانوار ج ۳ ص ۲۸۱) و نیز آمده است که موسی به خدا عرض کرد: «پروردگارا! کدامیک از اعمال نزد تو برتر است؟ خطاب رسید: محبت به کودکان ؛ چرا که من فطرت آنها را بر پایه اعتماد به یگانگی خود قرار دادم.» (آیین تربیت ص ۳۸۱) تمام این احادیث نشان می دهد که باید پدر و مادر محیطی مناسب برای کودک فراهم آورند تا حقایقی یا عقایدی که ریشه های آن در نهاد و فطرت کودک نهفته است ، به منصفه ظهور برسد.

۲- کنجکاوی و چراجویی : کودک از دنیای بسته پا به دنیای وسیع می گذارد، بنابراین می خواهد از اسرار آنها سر در آورد. بدین سان غریزه اوست که از منشا پدیده ها بپرسد. از روابط علت و معلولی آن سوال کند. این زمینه مناسبی برای کودک است که والدین ؛ فرصت را غنیمت شمارند و واقعیت ها را برای او توضیح دهند.

۳- رغبتها : انسان به طور کلی موجودی اجتماعی و خواهان زیستن در اجتماع است ؛ از این رو اگر بخواهد با آنها بجوشد و در پس آنها عرض وجود کند، باید تقلید کند. این زمینه ای مناسب برای آموزش جنبه های مذهبی است. کودک می خواهد رفتار افراد بزرگتر را تقلید کند؛ پس در حضور او نمازتان را بخوانید و یا او را همراه خود به مسجد ببرید. کودک رغبت دارد خود را در جای بزرگترها قالب بزند، پس زمینه ارتباط او را با بزرگتران فراهم کنید. تا آداب زندگی ؛ معاشرتی ، اخلاقی و در کل آداب و رسوم مذهبی را از این طریق بیاموزد.

۴- ارائه الگوهای مثبت : در این روش از داستان انبیا و ائمه بخصوص دوران طفولیت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) استفاده می شود. ۵- حس غرور و خودپسندی : امری است که بدون شک در بین تمام انسانها وجود دارد می توان از حس غرور مثبت کودک استفاده کرد مثلاً به او گفت که من مطمئنم که تو می توانی نماز بخوانی. ۶- مراحل پرورش مذهبی کودک : رسول خدا (ص) فرموده اند: «فرزندان خود را به سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبرتان و محبت خاندان او و قرائت قرآن». شک نیست که هر سنی مقتضایی برای خودش دارد و باید طبق آن برنامه ریزی کرد.

در کتب روایتی دوره ۲۱ ساله تعیین شده است که به ۳ دوره ۷ ساله تقسیم می شود و هر کدام به دوره جزئی تری قابل تقسیم است .

۷ سال اول : دوره تکوین است پرورش مذهبی در حقیقت از همان روز تولد با گفتن اقامه و اذان در دو گوش کودک آغاز می شود و بتدریج این آموزش ها تا ۳ سالگی تکامل می یابد. مرحله رشد دیگری از ۵ سالگی آغاز می شود که در این مرحله باید متوجه تفاوت کودکان در امر رشد و نمو باشیم. تحقیقات روان شناسی ، تفاوت های کودکان را از نظر میزان و ظرفیت یادگیری و نیز رشد و نمو عقلی آنها، مدنظر قرار داده است. اصول تربیتی اسلام از همان ابتدا توجه و نظر خود را به وجود تفاوت های رشدی در ۵ سالگی با مطرح کردن سوال زیر جلب کرده است. الیها میمینک من شمالک؟ راستت از چپت کدام است؟ اگر کودک بتواند به این سوال پاسخ بدهد ، مرحله رشد قبلی خود را پشت سر گذاشته است. امام صادق (ع) سفارش کرده اند که در ۵ سالگی ، به کودک ، سجده آموزش داده شود. همچنین امام می فرمایند: «کودک خود را تا ۶ سالگی فرصت دهید، سپس او را در فراگیری کتاب به مدت شش سال تربیت کنید. (وسائل باب ۸۲ حدیث ۲) شارع اسلام در زمینه های دیگر تشریعی نیز به تفاوت بین کودکان توجه دارد مانند حدیثی که درباره اقامه نماز میت برای کودک متوفای ۵ ساله وارد شده است. از حضرت صادق (ع) سوال شد؟ «آیا اگر کودک ۵ ساله ای بمیرد، باید نماز میت بر او خواند؟ حضرت فرمود: اگر نماز را فهمید و درک می کرد، بر او نماز خوانده شود». (وسائل باب ۱۳ حدیث ۴) .

۷ سال دوم ، دوره پرورش دینی است در این دوره است که کودک از حکم وضعی به حکم تکلیفی باید عمل کند. علاوه بر آموزش اعمال واجب اعم از روزه و نماز در ۷ سالگی ، امام صادق (ع) در زمینه تعلیم احادیث اسلامی می فرمایند: «احادیث اسلامی را به فرزندان خود هر چه زودتر بیاموزید ، قبل از آن که مخالفان بر شما سبقت گیرند». (کافی ج ۶ ص ۷۶) امام صادق (ع) درباره روزه گرفتن کودکان می فرمایند: «ما به کودکان خود در ۷ سالگی می آموزیم که هر قدر طاقت دارند، نصف روز باشد ، یا بیشتر و یا کمتر روزه بگیرند و هرگاه گرسنگی بر تشنگی بر آنان غلبه کرد، افطار کنند ، تا این که به روزه گرفتن عادت کنند و آن را تحمل نمایند. پس شما از کودکان خود بخواهید که در ۹ سالگی هر قدر که طاقت روزه دارند، روزه بگیرند و هرگاه که تشنگی بر آنان غلبه کرد، افطار کنند». (فروع کافی ج ۲ ، ص ۱۲۴) ایمان واقعی به مذهب از حدود ۱۲ سالگی در کودک پیدا می شود و در این سن تا حدود قابل توجهی می توان معنای اصیل مذهب را به او منتقل کرد. ضمناً مبانی اخلاقی و تربیتی ، به آداب معاشرت و رسوم و سنن در همین دوره باید به کودک آموزش داده شود. پایان این دوره همزمان با دوره نوجوانی است و کودک با تجاربی که در زمینه های مختلف به دست آورده ، بالنسبه به فردی مستقل و صاحب نظر می شود .

۷ سال سوم ، دوره تمرین و عمل است در این دوره نیز که خود به ۳ مرحله پایانی نوجوانی ، دوران بلوغ و دوره جوانی تقسیم می شود، بیشتر توجه والدین باید به دوران بلوغ باشد که دوره رشد احساسات و نوعی تولد مجدد است

و دوره ای است که نیاز آنان به راهنمایی، به اوج خود می‌رسد. ایمان به مذهب از ۱۶ سالگی اوج می‌گیرد و در صورتی که به الگوی کاذبی برخورد کردند، در جنبه مذهب، خطراتی برایشان وجود خواهد داشت.

پایان بلوغ و از حدود ۱۸ سالگی، دوره استقلال تقریبی است. دقت و استدلال منطقی در او رشد می‌کند و می‌توان از این طریق به آموزش مذهبی و دینی او پرداخت.

\_\_\_\_\_ ویژگی‌های نظام تربیتی اسلام: یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام تعلیم و تربیت اسلامی، جنبه هدایتی آن است. پاره ای از مریبان، هدایت را رسالت اساسی تعلیم و تربیت می‌دانند. هدایت کردن یعنی کمک به فرد برای شناختن خود و محیط خود؛ و هدایت فرد از جنبه های مختلف رشد شخصیت در ابعاد عقلانی، اجتماعی، عاطفی و بدنی.

دومین جنبه نظام تربیت اسلام، پویایی است؛ به این معنا که مکتب تربیتی اسلام، قابل تغییر یا انعطاف‌پذیر است. در این نظام فکری، اصول، هدف‌ها، روش‌ها و محتوا به‌طور منطقی در یک طرح قرار می‌گیرند، و رابطه این امور با هم و با کل نظام، رابطه ای چندجانبه است.

سوم، جنبه عقلانی نظام تربیت اسلامی است. در مکتب دینی اسلام، به جنبه عقلانی نظام فکری یا ایدئولوژی، بیشتر از مکتب‌های دیگر اهمیت داده می‌شود. وجهه عقلانی، در اعتقادات و توصیه ها و در آموزش‌های پیامبران، پیشوایان و معصومین قویاً دیده می‌شود. تکیه بر عقل و تأیید وجهه عقلانی، از ویژگی‌های تربیت اسلامی است. مسلمان باید اصول و مبانی اعتقادات خود را با تعقل بپذیرد. یکی از دلایل پویایی اسلام هم همین است. آنچه اندیشه را به تلاش وامی‌دارد و اصل و مبنا را بر اندیشیدن استوار می‌سازد، جنبه پویایی دارد؛ چنان‌که حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «هیچ بی‌نیازی یا ثروتی مانند برخورداری از عقل نیست یا در جای دیگر می‌فرماید: «عقل برای تو کافی است؛ زیرا راه‌های گمراهی تو را از راه‌های رستگاری متمایز می‌سازد.

چهارم، جنبه انقلابی مکتب اسلام است. مکتب اسلام، نظام فکری پویا است و وجهه عقلانی دارد. این آرمان الهی قادر است در نظام ارزشی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و تربیتی، دگرگونی بنیادی فراهم آورد؛ برای فرد و جامعه، هدف‌هایی مطرح سازد که هم وسیع باشد آن چنان‌که رشد فرد و جامعه را محدود نسازد و هم فعالیت‌های روزمره را هدایت کند، افراد و گروه‌ها را برای مبارزه با استبداد، استعمار، و استثمار آماده سازد آن چنان‌که ریشه و علل دیکتاتوری، استعمار و بیدادگری را از میان بردارد، ارزش‌های اساسی انسانی را تحکیم کند، راه را برای رشد و تکامل فرد و تأمین رفاه جمع هموار سازد، به‌جای حاکمیت افراد و گروه‌ها حاکمیت اصول و قوانین پویا و عقلانی را فراهم سازد، و راه را برای طرح اندیشه‌های تازه، ارائه نظریات و راه‌حل‌های منطقی باز کند، علم و دانش را به عنوان نظریه مدلل تأیید و از آن حمایت کند و اصل حاکمیت مردم بر سرنوشت خود را تصدیق کند.

ویژگی پنجم تربیت اسلامی، استمرار آن است؛ چنان‌که پیامبر (ص) می‌فرماید: «ز گهواره تا گور دانش بجوی». بر این مبنا، کسب علم و در نتیجه تعلیم و تربیت، امری دائمی است. در اسلام، بر پرورش تفکر تأکید می‌شود؛ و وظیفه مسلمانان است که پیوسته در پرورش قدرت تفکر خود اقدام کنند.

ویژگی ششم، همگانی بودن تعلیم و تربیت در نظام تربیتی اسلام است. اسلام با وجود طبقات و اختصاص دادن امتیازاتی خاص به طبقه‌ای معین مخالف است. هدف کلی تربیت و تعلیم در اسلام، پرورش نیروها و استعدادهایی است که آفریدگار جهان برای سعادت و کمال انسان، در وجود او به‌ودیعت نهاده است.

\_\_\_\_\_ هدف‌های تربیت از منظر نهج البلاغه:

از دیدگاه نهج البلاغه هدف‌های تربیتی زیر، برای تحقق آرمان‌های متعالی انسانی، استنباط می‌شوند:

الف - تعلیم حکمت مبنای تعلیم حکمت به‌استناد نهج البلاغه، قرآن کریم است که ظاهرش علم و باطنش حکمت است. حکمت، روشنایی‌بخش عقل و خرد انسان است. انسان می‌تواند با پیروی از شخص مطلع و با فراگیری دانش و تجربه از شخص حکیم، به اصول حکمت مسلط شود. در واقع، حکمت به همراه دانش، حیات قلب‌های مرده محسوب می‌شود که با ارائه براهینی منطقی، بینایی را برای چشم‌های نابینا و شنوایی را برای گوش‌های ناشنوا فراهم می‌سازد. .

ب - اشاعه تقوا: تقوا به عنوان «رئیس اخلاق»، از مهم‌ترین ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی، معنوی اسلام است که در نهج البلاغه مطرح شده است (حکمت ۴۱۰) پرورش و تربیت انسانی «متقی» موردنظر است که با ترس از خداوند و ایثار و فداکاری در راه اطاعتش و متابعت از آنچه در کتاب خدا قرآن به آن امر شده است، عمل کند.

ج - پرستش خدا (ایمان) یکی از والاترین و مهم‌ترین اهداف تربیتی در نهج البلاغه، پرستش خدا با تکیه بر شناخت اوصاف او و اعتقاد به توحید و وحدانیت و عدالت اوست؛ چنان‌که در خطبه اول آمده است:

سرآغاز دین معرفت اوست؛ کمال معرفتش، تصدیق ذات او؛ کمال تصدیق ذاتش، توحید و شهادت بر یگانگی او؛ کمال توحید و شهادت بر یگانگی‌اش، اخلاص؛ و کمال اخلاصش آن است که وی را از صفات ممکنات پیراسته دارند. د - پرورش روح عدالت‌خواهی «عدل» از زمره خصایص ویژه خداوند است؛ چنان‌که در خطبه ۲۱۴ آمده است: گواهی می‌دهم که خداوند عادل است و دادگر و حاکمی است جداکننده حق از باطل. ه - ایجاد روح برادری یکی از مفاهیم ارزشمند که در دین اسلام بر آن تأکید شده، «برادری» است؛ که اساس و پایه یک جامعه متحد و مملو از همکاری را با تکیه بر روابط سالم اجتماعی بین افراد تشکیل می‌دهد. «برادری» در مفهوم همراهی، همدردی، و همکاری خلاصه می‌شود؛ چنان‌که امام (ع) می‌فرماید: «دوست انسان دوست او نخواهد بود مگر اینکه برادرش را در سه حالت فراموش نکند: به هنگامی که دنیا به او پشت کرده، به هنگامی که غایب است و پس از مرگش.

\_\_\_\_\_ تاریخ ایران بعد از اسلام:

پس از استقرار دین اسلام در سرزمین ایران که در نتیجه پیروزی اعراب مسلمان بر ساسانیان و فتح ایران توسط آنها روی داد، تحولات بسیاری در عرصه‌های اجتماعی، مذهبی و سیاسی در تاریخ ایران به وجود آمد. استیلاء مسلمانان بر ایران به سادگی نبود.

شهرها زودتر پذیرای سلطه مسلمانان شدند ولی دهات به سادگی به حکومت ایشان تن ندادند. نقاط شرقی ایران و نیز طبرستان و گیلان دیرتر از نواحی غربی به تصرف مسلمانان درآمدند. آنان مجبور می‌شدند که یک محل را بارها فتح کنند. ایرانیان که از تبعیض طبقاتی موجود در کشورشان ناراضی بودند اسلام را پذیرفتند و در اشاعه آن کوشیدند ولی با این حال هرگز در طول تاریخ ایران مخالفت خویش را با سلطه امویان و عباسیان بر خاک ایران پنهان نکردند و جنبش‌های استقلال طلبانه‌ای را به پا ساختند.

دوره های تاریخی ایران بعد از اسلام:

طاهریان (۸۲۰ - ۸۷۳ م. / ۲۰۵ - ۲۵۹ ه. ق. / ۱۹۹ - ۲۵۲ خ.) بنیان‌گذار طاهر ذوالیمینین

صفاریان (۹۰۰ - ۸۷۵ م. / ۲۶۱ - ۲۸۷ ه. ق. / ۲۵۴ - ۲۷۹ خ.) بنیان‌گذار یعقوب لیث

سامانیان (۹۹۹ - ۸۷۵ م. / ۲۶۱ - ۳۸۹ ه. ق. / ۲۵۴ - ۳۷۸ خ.) بنیان‌گذار نصر یکم شهریاران بزرگ اسماعیل سامانی و نصر بن احمد

زیاریان (۹۲۸ - ۱۰۷۰ م. / ۳۱۵ - ۴۶۲ ه. ق. / ۳۰۶ - ۴۴۹ خ.) بنیان‌گذار مرداویج پسر زیار شهریار معروف قابوس بن وشمگیر

بوییان (۹۳۲ - ۱۰۴۹ م. / ۳۲۰ - ۴۴۰ ه. ق. / ۳۱۱ - ۴۲۸ خ.) بنیان‌گذار عمادالدوله علی شهریار بزرگ عضدالدوله

غزنویان (۹۹۸ - ۱۱۶۰ م. / ۳۸۸ - ۵۵۵ ه. ق. / ۳۷۷ - ۵۳۹ خ.) بنیان‌گذار سلطان محمود غزنوی

سلجوقیان (۱۰۳۸ - ۱۱۹۴ م. / ۴۲۹ - ۵۹۰ ه. ق. / ۴۱۷ - ۵۷۳ خ.) بنیان‌گذار طغرل بیک شهریاران بزرگ ملک‌شاه و سلطان سنجر

خوارزمشاهیان (۱۰۷۸ - ۱۲۲۰ م. / ۴۷۰ - ۶۱۷ ه. ق. / ۴۵۶ - ۵۹۹ خ.) بنیان‌گذار (انوشته‌کین غرجه) شهریار معروف محمد خوارزمشاه

ایلخانیان (۱۲۵۶ - ۱۳۳۶ م. / ۶۵۴ - ۷۳۶ ه. ق. / ۶۳۵ - ۷۱۴ خ.) بنیان‌گذار هولاکوخان

تیموریان (۱۳۷۰ - ۱۴۹۸ م. / ۷۷۱ - ۹۰۳ ه. ق. / ۷۴۸ - ۸۷۷ خ.) بنیان‌گذار تیمور گورکانی

صفویان (۱۵۰۱ - ۱۷۲۳ م. / ۹۰۶ - ۱۱۳۵ ه. ق. / ۸۷۹ - ۱۱۰۲ خ.) بنیان‌گذار شاه اسماعیل یکم شهریار بزرگ شاه عباس یکم



افشاریان (۱۷۳۵ - ۱۷۴۸ م. / ۱۱۴۸ - ۱۱۶۱ ه. ق. / ۱۱۱۴ - ۱۱۲۷ خ.): بنیان‌گذار نادرشاه  
زندیان (۱۷۵۰ - ۱۷۹۵ م. / ۱۱۶۳ - ۱۲۰۹ ه. ق. / ۱۱۲۹ - ۱۱۷۳ خ.): بنیان‌گذار کریم‌خان زند  
قاجاریان (۱۷۹۵ - ۱۹۲۷ م. / ۱۲۰۹ - ۱۳۴۵ ه. ق. / ۱۱۷۳ - ۱۳۰۵ خ.): بنیان‌گذار آقامحمدخان شهریار بزرگ  
ناصرالدین شاه

سلسله پهلوی (۱۹۲۶ - ۱۹۷۹ م. / ۱۳۴۴ - ۱۳۹۹ ه. ق. / ۱۳۰۴ - ۱۳۵۷ خ.): بنیان‌گذار رضاشاه  
جمهوری اسلامی (آغاز ۱۹۷۹ م. / ۱۳۹۹ ه. ق. / ۱۳۵۷ خ.): بنیان‌گذار روح‌الله الموسوی الخمینی (ره)  
\_\_\_\_\_ مدارس در صدر اسلام تدریس علوم مذهبی در مساجد انجام می‌شد. بتدریج با توسعه علوم  
اسلامی، فضای آموزشی از مساجد جدا گشت. در قرن پنجم هجری (همزمان با حکومت سلجوقیان) به تشویق خواجه  
نظام الملک، مدارس متعددی در شهرهای معروف اسلامی مانند بغداد، ری، نیشابور و جرجان ساخته شد.  
بعدها نقشه چهار ایوانی، که مورد توجه معماران قرار گرفت، برای فضاهای آموزشی طرحی متعارف شد. در  
اطراف ایوانها، حجره‌هایی به صورت یک یا دو طبقه برای استفاده و اقامت شبانه روزی دانشجویان و طلاب علوم  
دینی ساخته شد. غیر از ساعات تدریس، از مدارس به عنوان مسجد نیز استفاده می‌کردند. مدارس نیز همانند مساجد  
با آجرکاری، گچبری و کاشیکاری تزیین می‌شد(مانند مدارس غیاثیه، چهار باغ و مطهری). -

\_\_\_\_\_ مراحل تعلیم و تربیت از نظر ابن سینا:

الف) مرحله پیش دبستانی: این مرحله تربیت را از دوران جنینی آغاز می‌کند و موضوعات تربیتی را جدای از  
تربیت جسمانی کودک نمی‌داند و در کتاب قانون یادآور شده است که زنان باردار از تنشهای عصبی و جسمی به  
شدت بپرهیزند زیرا اثرات نامطلوب بر جنین دارد. ۱. اولین وظیفه والدین نوزاد، انتخاب نام نیکوست تا در  
بزرگسالی احساس حقارت نکند. ۲. در صورتی که دایه، فرزند را نگه می‌دارد باید از سلامت جسمانی و عقلانی  
برخوردار باشد. ۳. غذای کودک در نهایت اعتدال و سلامت باشد. و برای پرورش صحیح خردسالان چهار توصیه  
دارد: ۱. اعتدال در رفتار. ۲. برنامه صحیح غذایی و خواب و استحمام معتدل. ۳. در سن ۶ سالگی به مدرسه رود  
و در تعلیم اجبار نباشد. ۴. نوشیدنیهای سالم بنوشد.

ب) مرحله یادگیری در مدرسه: تعلیم و تربیت را منوط به محکم شدن مفاصل کودک و تسلط بر عضلات و قوای  
جسمانی فرد دانسته است. سن مناسب آغاز تعلیم و تربیت در مدرسه را شش سالگی ذکر کرده است. آموزش گروهی  
را به آموزش خصوصی ترجیح می‌دهد و معتقد است که باعث رقابت و گفتگوی علمی میان دانش‌آموزان شده و  
آداب اجتماعی را می‌آموزند و موجب فزونی علم و عقل آنان می‌شود ولی در آموزش خصوصی و فردی شاگرد  
و معلم هر دو ملول و خسته می‌شوند.

ج) مرحله حرفه آموزی : زمانی که کودک در مدرسه آموزشهای ابتدایی دید و به سن بلوغ رسید اکنون می تواند صنعت و حرفه ای بیاموزد و پس از آن زندگی مستقل خود را آغاز کند و شایسته است که نوجوان مطابق ذوق و طبع خود هنر و حرفه ای را بیاموزد و رعایت عامل محیط و وراثت - رعایت تفاوت های فردی در انتخاب شغل و حرفه موجب توجه این سینا بوده است . افراد کندذهن و استثنائی نباید در جامعه رها شوند و بیکار بمانند بلکه باید تحت تعلیم قرار بگیرند.

#### \_\_\_\_\_ هدف تعلیم و تربیت از نظر غزالی

غزالی از بزرگترین دانشمندان متقدم است، که پیرا مون تعلیم و تربیت سخن گفته است.

هدف تعلیم و تربیت از نظر غزالی عبارتند از: سعادت دین و دنیا، خشنودی خدا، تسلط بر نفس، و تهذیب اخلاق و احیای شریعت نبوی با توجه به آرای غزالی می توان گفت که وی تعلیم و تربیت را نوعی تدبیر نفس و باطن از طریق اعتدال بخشی تدریجی به قوا و تمایلات به وسیله معرفت، ریاضت و استمرار و برای نیل به انس و قرب الهی می داند. به عبارت دیگر، تعلیم و تربیت امری است، کاملاً اخلاقی و عبادی که از راه تعادل بین غرایز و کنترل آنها توسط عقل، میسر می شود. غزالی یکی از اهداف تعلیم و تربیت را ایجاد اخلاق نیکو در کودک می داند.

غزالی برای تعلیم و تربیت جنبه سلب و ایجابی قایل است و آن عبارت است از: تهذیب دل از اخلاق مذموم و ارشاد به اخلاق نیکو و سعادت آفرین که دل همانند زمین با ید علف هرزه خالی شود تا انواع گل ها در آن روید.

غزالی به تعلیم و تربیت همگانی اعتقاد داشت و علم را منحصر به نخبگان یا طبقه خاصی نمی دانست. غزالی معتقد بود، باز داشتن کودک از بازی و وا داشتن دائم او به تحصیل، باعث کسالت و دل مردگی و از بین رفتن استعداد، نشاط و شادابی او شده، سبب می شود که به طور کلی در صدد گریز و رهایی از آموزش بر آید.

غزالی در ادامه اهداف تعلیم و تربیت نکات مهمی را توصیه می کند از جمله:

الف) دور نگاه داشتن کودک از هم نشینان بد و کودکانی که به ناز پروردگی، خوش گذرانی و پوشیدن لباس های فاخر عادت کرده اند .

ب) عادت دادن او به ساده زیستن در لباس خوراک و وسایل خواب

ج) باز داشتن او از خود آرایی و رفاه طلبی و نیز اشعار عاشقانه

د) در مکتب قرآن، حدیث، داستان ها ، زندگی نامه نیکان را بیا موزد تا محبت صالحان در جاننش غرس شود و همراه تعلیم، الگو دادن را توصیه کرده است.

برنامه آموزش غزالی در احیاء والد می گوید هر آن چه قابل فرا گیری و آموختن باشد، باید بر اساس شرع بوده و از آن تبعیت کند. به عبارت دیگر، دستورهای شرعی باید مبنا و اساس بر نامه ریزی در آموزش و پرورش باشد و بر نامه ریزان در کل فرایند برنامه ریزی باید از آن تبعیت کرده و مطابق آن عمل نمایند.

غزالی در کیمیای سعادت سه مرحله را برای تعلیم و تربیت در نظر گرفته است که عبارتند از:

(۱) از هفت سالگی که باید به کودک طهارت و نماز خواندن آموخت. این آموزش باید با مهربانی، صبر و حوصله همراه باشد.

(۲) از ده سالگی: کودک را از کارهای زشت و بد دور نگه دارید از این سنین اگر کودک، خطایی مرتکب شد باید او را تنبیه کرد.

(۳) مرحله بلوغ: در این سنین باید علت انجام آداب را به متعلم بگوئیم. به عبارت دیگر، از زمان بلوغ، تربیت عقلانی و تفهیم امور نظری شروع می شود.

از نظر غزالی مواد و دروسی که باید آموخته شود، جنبه دینی و مذهبی داشته و مطابق شرع باشد و به برخی از این دروس اشاره کرده است که عبارتند از: خواندن، نوشتن، قرآن، تاریخ، حکایات پارسیان، سیرت صحابه و سلف، اشعاری که شهوت انگیز نباشد، اخلاق، ادب و ورزی یک ساعت بازی. روش آموزش غزالی تدریس را ساختاری ارزشی می داند. یعنی علاوه بر گفتار، نظریات و تئوری معلم، اعمال و رفتار وی نیز شامل تدریس شده و در یادگیری شاگردان تاثیر می گذارد، در این ساختار دانش آموزان ارزش هایی همانند گفتن واقعیت، درستی و امانت، تواضع فروتنی، دوری از تکبر و نخوت و مهم تر از همه، ایمان و اعتقاد به دین را می آموزند. غزالی به روش تشویق و تنبیه در تعلیم و تربیت تاکید کرده و معتقد به کاربرد هر دوی آنها است.

غزالی برای تنبیه شرایطی خاص قایل است که عبارتند از:

(۱) نباید به خاطر هر امری تنبیه کرد.

(۲) اگر دانش آموز خود پشیمان شد، از او گذشت کنیم.

(۳) علنی نبودن تنبیه.

(۴) اندک بودن تنبیه.

(۵) موثر بودن تنبیه.

روش دیگر از نظر غزالی، روش وعظ و نصیحت است که به خصوص برای آموزش و پرورش بزرگسالان مفید می داند. غزالی همچنین در آموزش به روش تقلید و عادت توجه دارد.

---

#### سعدی

بطور کلی تربیت از نظر سعدی چهار مرحله دارد:

۱- دینداری و رعایت پرهیزگاری.

۲- داشتن عقل.

۳- دانستن معنی سخن.

۴- اعتماد و اتکا به نفس.

اما اسلوب تربیتی به عقیده سعدی نخستین مورد «اعتدال» است. یعنی در تربیت بیم و امید و یا تشویق و تهدید لازم است همراه یکدیگر بکار روند.

درشتی و نرمی به هم در ، به است      چو رگزن که جراح و مرهم نه است

درشتی نگیرد خردمند پیش      نه سستی که نازل کند قدر خویش

شیوه تربیتی دیگر از نظر سعدی آنست که شاگرد را باید به سختی عادت داد و واقعیت دشواری زندگی را به او فهماند. این روش در ایران قدیم رایج بوده و کودکان را به دوری از «ناز و نعمت» که نهایتاً به تنبلی و راحتی زیان آور منجر می شود سفارش می کردند تا در آینده به سختی ها و مصایب زندگی خو گرفته و مقاومت نمایند . جامعه امروزی متأسفانه در آموزشها درست بر عکس عمل می شود و کودکان را طوری تربیت می کنند و سوژه های آموزشی را به آنان می فهمانند که در آینده تاب مقاومت در برابر مشکلات را نخواهند داشت.